



■ تناقضی در متن قرآن با قیام عاشورا

بعد از فتح قلاع خیبر بزرگان و مالکین فدک، خدمت رسول اکرم (ص) آمدند و قرارداد صلحی امضا نمودند که نصف تمام فدک از آن آنحضرت باشد و نیمی دیگر مال خودشان.

بعد از رحلت رسول خدا مأمورین خلیفه ی وقت، ملک را از تصرف ایشان بیرون آورده و ضبط نمودند

صفحه ۴



■ هفت خوان زینب

روزی که به این دنیا آمدی، جبرائیل امین پیام تهنیت از جانب خداوند را اینگونه بیان کرد: نام این دختر را زینب بگذارید که این نام را در لوح محفوظ نگاشته ام و نامت زینب شد و زینت بخش محفل خاندان وحی و رسالت. زینت دامن ولایت و امامت، با صلابت و شجاعت علی و لطافت نگاه مهربان فاطمه.

صفحه ۲



■ هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

همه ی ما آدم ها توی زندگی مون یه سری علاقه هایی داریم. اما بعضی علاقه ها شدید تر هستن به همین خاطر هم بهشون می گیم دلبستگی... حالا بین همه ی دلبستگی ها یه سری دلبستگی هست که کوچک و بزرگ و زن و مرد نمی شناسه. چون اون قدر جاذبه داره که مثل مغناطیس همه رو جذب خودش می کنه...

صفحه ۲



■ متاع دنیا یا آخرت؟

با بالا رفتن تقوا در وجود انسان روح او بیشترین رستگاری در دنیا و آخرت نزدیک شده و موجب آمرزش گناهان او در روز قیامت است.

بنابراین، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوی است که به طفیل سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تأمین می کند.

صفحه ۲

سخن اول

درد دل‌هایی

با ابرترم‌های دانشگاه

محسن محمدی

هفته‌های اول مهر است و بازار پاگشایی جدید الوردوها به دانشگاه داغ... دانشجویهایی که تا همین چند روز قبل دانش آموز بودند و در مدرسه، حالا اما پا به دنیای بزرگی به نام دانشگاه گذاشته اند...

دنمایی که چوب خط شنیده هاشان از وصفیاتش پرشده و حالا با زندگی در آن می‌خواهند تکه‌های درهم و برهم شنیده‌ها را داخل پازل هزار رنگ دیدنی‌های شان از دانشگاه جا بیندازند. بگذریم... بیشتر از آنکه بخواهم با آنها صحبت کنم روی سخنم با خودمان است...

با بزرگترهای دانشگاه. درست است که جدیدالورودها به خاطر صفرکیلومتر بودن ماشین تجربه شان در دانشگاه، به "صفری" صدا زده می‌شوند و یا به جرم تازه‌واردی از طرف بقیه، بالاجبار "ترمک" بودن را یدک میکشد، اما یادمان نرود جدیدالورود، تازه نفس است و سرشار از آرزوهای بزرگ... مراقب امید و آرزو هایش باشیم. همان آرزو هایی که شاید زمانی آرزوی ما هم بوده اما آن قدر نفهمیده در کوره ی روزمرگی و ناامیدی دمیدیم تا حالا که گهگاهی یاد گذشته‌ها می‌کنیم و به آن کوره سر می‌زنیم، با آرزوهای مذاب روبرو می‌شویم.

ذهنیت جدید الوردو واقعا شاید جابجا کردن مرزهای علم باشد چون امیدوارست و پرنرژی...

مواظب باشیم خلاقیتش را زیر پتک جمله‌های تاریخ مصرف گذشته ای مثل "خب بگو تا حالا چن واحد پاس کردی" له نکنیم.

اجازه بدهیم امید و آرزوهایش هم مثل خودش جوان بماند و جوانه بزند... این وظیفه ی ماست که دستش را بگیریم و به او نشان بدهیم قرار نیست فقط در دانشگاه مدادش را بتراشد و درس و مشق هایش را بنویسد... او الان، اینجا، در غار حرای دانشگاه مبعوث می‌شود تا بعد از خودسازی به شهر برگردد و اهلیش را به جامعه پردازی دعوت کند... مسئولیت پذیر شود و برای کشورش دل بسوزاند.

واما توای جدید الوردو (بخوانید پیامبر) که به ورودی غار رسیده‌ای...

بنگر که چگونه داخل می‌شوی... چرا که دخول تو هرگونه‌ای که باشد، خروجت هم هماهنگونه خواهد بود...

آیه‌های وحی را در این فضا زیر لب زمزمه کن...

وقل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا (سوره ی اسراء)

متاع دنیا یا آخرت؟

آقای عیسی خلیل مقدم

زمان پیشنهادی برای مطالعه : ۳:۲۰

با اشاره به آیه ۲۹ سوره مبارکه انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» متوجه می‌شویم که: با بالا رفتن تقوا در وجود انسان روح او بیشتر به رستگاری در دنیا و آخرت نزدیک شده و موجب آمرزش گناهان او در روز قیامت است. از نظر قرآن، این کتاب بزرگ الهی هیچ قوم خاصی بر دیگر اقوام برتری نداشته و افکار نژادپرستانه ریشه در جهل انسان دارد که علاوه بر آسیب رساندن به افراد یک جامعه، باعث ایجاد مشکلات بنیادین در جهان نیز خواهد بود.

بنابراین، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقوی است که به طفیل سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تامین می‌کند، و لذا خدای تعالی فرموده تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ (۲). شما متاع دنیا را می‌خواهید، ولی خدا آخرت را... و نیز فرموده «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۳)؛ (برای زندگی ابدی خود توشه جمع کنید که بهترین توشه تقوی است) ، و وقتی یگانه مزیت تقوی باشد، قهرا گرامیترین مردم نزد خدا با تقویترین ایشان است، هم چنان که در آیه اول که بحث شد مَبَاک برتری را تقوا در نظر گرفته نه قومیت و نژاد را.

ماجرا قوم گرایی مزوم و بد است و گر نه قوم گرایی نکوهیده و سنجیده در صورتی که در حمایت از آن قوم طبق دستورات الهی باشد اشکال ندارد. تا جایی که حمزه عموی پیامبر وقتی میبیند که مردم شکمبه‌ها رو از پشت بام بر سر پیامبر خالی میکنند رگ غیرتش گل میکند و مسلمان میشود و به پیامبرایمان

می‌آورد. به حدیث زیر توجه کنید:

از امام زین العابدین (ع) نیز در مورد قوم گرایی [مذموم] پرسیدند. فرمود:

الْعَصِيْبَةُ الَّتِي يَأْتِيُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أُنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ، وَلَيْسَ مِنَ الْعَصِيْبَةِ أَنْ يَجِبَ الرَّجُلُ قَوْمِهِ، وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصِيْبَةِ أَنْ يَعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ؛ (الكافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۷)

تعصبی که صاحبش به سبب آن گناه کار می‌باشد، این است که آدمی بدهای قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بداند. کسی که قوم و مردم خود را دوست داشته باشد، قوم گرایی نیست؛ بلکه کمک کردن به قوم خود برستم، قوم گرایی است.

خداوند در آیه ای دیگر از کلام الله مجید همه انسان‌ها را برابر میدانند و می‌فرمایند که هیچ برتری بین نژادها و اقوام مختلف نیست مگر آن‌هایی که اعمال صالح انجام میدهند:

همه انسان‌ها از نظر خداوند دارای کرامت هستند، خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». مراد از بنی آدم در آیه فوق همه فرزندان آدم (ع) است و تمایزی از نظر نژاد، زبان و قومیت بین آن‌ها برقرار نشده است. هرچند از نظر اسلام هدایت یافتگان کسانی هستند که از نظر و عمل صالح برخوردارند.

قوم‌گرایی یکی از آفات جهان امروز است که محلی برای تکیه احزاب و سیاست‌های دست راستی می‌شود. شاید اصطلاحات «راست» و «چپ» در علوم سیاسی اهمیت زیادی داشته

باشند، اما جایگاه قوم و خطر سقوط به ورطه نژادپرستی و قوم‌گرایی در اندیشه‌های دست‌راستی یکی از تهدیدهای انسان امروز است.

نگاه به ترور اخیر در مونیخ، روند اعتراض به ورود مهاجران به اروپا و حتی شاید جدایی اروپا از اتحادیه اروپا نشان می‌دهد «قوم» و «قوم‌گرایی» دوباره در شکل منفی خود به جهان انسانی نزدیک می‌شود. «احزاب راست‌گرای اروپا که مخالف اتحادیه اروپا هستند، از خروج انگلیس از این نهاد سیاسی - اقتصادی استقبال کرده و خواستار برگزاری رفراendum مشابهی در کشورهای خودشان شده‌اند».

بی‌شک و فارغ از پیوند جنایتکار ایرانی-آلمانی در مونیخ با نازیسم ایرانی، شعار «من آلمانی‌ام» تاکید بر «هویتی» جدا و حق به جانب دارد.

کشتار نژادپرست آریایی نشان از تاثیر ایدئولوژی مدرن بر جنایت‌هایی است که نمونه‌های گسترده آن توسط هیتلر انجام شد. قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب و نص مسلمانان انسان‌ها را برابر عنوان می‌کند و از نژادپرستی پرهیز می‌دهد. انسان در دیدگاه قرآن باید به دنبال عمل صالح باشد، رویکردی که چه داعش و چه نژادپرستان آن را نقض می‌کنند

و در آخر با استناد به احادیث و آیات مبارک قرآن کریم پی می‌بریم که برتری انسان‌ها در تقوا، ایمان و عمل صالح آن هاست و انسان‌ها هیچ‌گونه برتری نسبت به یهود و ناصری و عرب و عجم ندارند. سعی کنیم در زندگی از افرادی سیره و الگو بگیریم که تقوای الهی در پیش گرفتند و عمل صالح انجام دادند.

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله

آقای محمد محسنی

زمان پیشنهادی برای مطالعه: ۳ دقیقه

همه ی ما آدم‌ها توی زندگی مون یه سری علاقه‌هایی داریم. اما بعضی علاقه‌ها شدید تر هستن به همین خاطر هم بهشون می‌گیم دلبستگی... حالا بین همه‌ی دلبستگی‌ها یه سری دلبستگی هست که کوچک و بزرگ و زن و مرد نمی‌شناسه چون اون قدر جاذبه داره که مثل مغناطیس همه رو جذب خودش می‌کنه... این دلبستگی‌ها این قدر بزرگ هست که وقتی دل به یادشون میفته بقیه ی دلبستگی‌ها از ظرف دل لبریز میشن

و جاشون و می‌دن به این دلبستگی.

محرم هم از این جنس دلبستگی هاست... تا حالا حس کردی هر سال ماه محرم که از راه می‌رسه... علم و بیرقا که برپا می‌شن... کوچه و خیابونای شهر یه حال و هوای دیگه پیدا می‌کنه؟ روی هر پرچمی یه ذکر، یه شعر یا یه حدیث نوشته شده که این نوشته‌ها خودش‌حال دلا رو یه جور دیگه عوض می‌کنه... روی یکی نوشته شده هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله... روی یکی دیگه نوشته ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه... شاید تا حالا خیلی پیش اومده که این جمله ی معروف رو خونديم و شنيديم اما تا حالا

بهش توجه کردیم که تو دلش چه رازهایی نهفته اس؟ به این فکر کردیم چراغ هدایت چی کار می‌کنه؟ به کی میشه گفت کشتی نجات؟ اصلا تا حالا شده تو دل یه شب تاریک راه رو گم کنی؟ اونم وقتی که دستت از همه جا کوتاهه و از همه جا نا امید شدی؟... اون موقع چیزی که می‌تونه دنیا رو بهت برگردونه یه ذره نوره... امام حسین هم مصباح الهداست چون برای همه اونایی که تو تاریکی‌ها گم می‌شن مثل یه خورشید که همه جا رو مثل روز روشن می‌کنه... فقط کافیه که چشماتو خوب باز کنی و ببینیش. یه وقتیایی

مطالعات زنان

هفت خوان زینب



خانم فاطمه خسروی نژاد

زمان پیشنهادی برای مطالعه : ۳:۴۰

روزی که به این دنیا آمدی، جبرائیل امین پیام تهنیت از جانب خداوند را اینگونه بیان کرد: نام این دختر را زینب بگذارید که این نام را در لوح محفوظ نگاشته ام و نامت زینب شد و زینت بخش محفل خاندان وحی و رسالت. زینت دامن ولایت و امامت، با صلابت و شجاعت علی و لطافت نگاه مهربان فاطمه. چهار ساله بود که در افق چشمانش، آفتاب روزهای زندگی پیامبر غروب می کرد و این تازه خوان اول بود.

هنوز سایه سنگین غم و اندوه جدش، از گوشه قلبش کنار نرفته بود که در شبانگاهی پراز درد و غربت، یاسِ کبود گلزار نبوی، پیکر مادر را در گمنامی در زمین می کاشت و در سکوتی پر از اندوه و غم به خانه باز می گشت. و اکنون تنهایی پدر، درد های پنهان و خاری که در چشم دارد و استخوانی که در گلوئ او نشسته را می بیند و با همه ی وجود می سوزد. در خانه ی بی زهرا، خاطرات مادر را مرور می کند. پدر را که سر بر دیوار غربت گذاشته و می گیرد و گاهی

سر در چاه، با آهی جانگداز، درد های سینه سوز را می گوید، نظاره می کند و این خوان دوم. در آستانه سی سالگی، لاله ای سرخ از مسجد برایش هدیه می آورند. پدر قربانی انصاف و عدلش شده بود و ناجوانمردانه ترین ضربت، فرق آفتاب را در دریای خون نشانده بود. دو روز پرستار بود، زخم سر پدر با دختر، حرف مهمی داشت و آن حدیث رفتن بود و این خوان سوم. خوان چهارم، خون و زهر هایی است که میهمان تشت می شود و تکه تکه های جگر برادر، با خیانت نامحرم ترین محرم، در تشت می چکد. سیمای رنگ پریده و مظلوم حسن و لخته لخته های جگر برادر، جگرش را می سوزاند.

خوان پنجم، زینب و کربلا همراه با کاروان عشق با برادر و دیگر گل های باغ نبوت، همراه است. و خوب می داند که این کاروان به کجا می رود و عاقبتش چیست بارها و بارها از زبان جد و پدر و مادر، شنیده است.

خوب می دانست که عاقبت این کاروان به ساحل شهادت می رسد که شهادت آغاز راه است و اسارت، کمال و قله این راه.

خوب می داند که بوسه گاه پیامبر با خنجر شقی ترین اشقیا، ملاقات می کند. خوب می داند که در غروبی تلخ، گل های باغ نبوت، توسط پاییز، چیده می شوند و بر روی زمین لگد مال. میدانند که با داغ بردل، پرستار بیمار تب دار می شود و پناهگاه کودکانی بال و پر سوخته. میدانند که ادامه راهی که برادر با سر رفته را باید با پا برود تا شام، با شترانی بدون جهاز و همراهی ظالم ترین و سیاه ترین افراد.

این همه را می داند اما می ماند... خوان ششم، کوفه است. کوچه پس کوچه هایی آشنا. کوچه هایی که هنوز گرمای قدم های علی را از یاد نبرده است. فضایی که هر روز معطر به صوت گرم و دلسوز علی می شد، اکنون میزبان ۷۲ سر شده است. در ورودی شهر همه جمع شده اند، در نهایت خوشحالی و آراستگی و شهر آذین بسته و آماده استقبال از به تعبیر کج اندیشان « خارجی ها»

زینب خوب می داند که رسالت حسین را بر دوش دارد، خطبه ای فاطمه گونه می خواند و با ضربات فریادش، کاخ عبیدالله با آن همه ابهت در هم شکسته می شود، آخر زبان علی را در کام دارد و صدای علوی گونه اش و تمام

کوچه پس کوچه های کوفه را پر کرده است. و اما خوان هفتم و دردناکترین خوان، شام است.

جایی که وقتی از سید الساجدین می پرسند که در کجا به شما سخت تر گذشت؟ سه بار با آهی جان سوز می فرمود: الشام الشام الشام!... جایی که معدن فتنه و تزویر و دروغ است و در آن فکرها را با زرو سیم خریده اند. شام شکننده ترین خوان است، مجلس بزم و پایکوبی یزیدیان و ویرانه و خرابه ای که ۳ ساله می گیرد. و با این همه زینب می گوید: ما رایت الا جمیلا

کدام شانه تحمل این همه درد و رنج را دارد؟ اما زینب فتح کننده ۷ خوان است، زینب عقيله بنی هاشم و طریق معرفت و محبت است و هر آنکه با اوست، هرگز راه را گم نمی کند.

مثل ستاره هایی که مدافع حرم شدند و راه را از کربلا تا شام و واز آنجا تا فنا فی الله فاتحانه گذراندند

و در آخر: **السلام علی قلب زینب الصبور**

سبک زندگی ۱

روی، اون وقت می فهمی هنوز کربلا تموم نشده و هنوز دارن یار جمع میکنند....

هنوز صدای هل من ناصر آقا بلند....

اما ایندفعه برای مهدی خاندانشون به دنبال یار میگردد....

بهانه و هدف این پیاده روی، اعلام آمادگی برای بیعت و قرار گرفتن در سپاه امام زمان... لیبیک به ندای مهدی فاطمه....

باید سوار کشتی نجات امام زمان شد، برای رسیدن به ساحل ظهور....

راه به روی همه باز....

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله....

اربعین نزدیک....

همین طور ظهور....

الان هم هر روز عاشورا است چون همون دوراهی بزرگ هنوزم هست... می خوایم با امام زمان مون بریم؟ یا بمونیم و فقط از دور تنهاییاش نگاه کنیم؟

الان هم برای یار مهدی شدن باید مثل یاران ابا عبدالله بود.

اگه خوب حواسمون رو جمع کنیم می بینیم کربلا و عاشورا هنوز ادامه داره....

توی کربلا آغوش امام حسین برای همه باز بود، اصلا آقا به هر بهانه ای بود میخواست دست یکی رو بگیره و بیاره توی مسیر روشنایی....

اگه دقت کنیم می بینیم امام حسین هنوز داره این کار رو می کنه.... کجا؟

اربعین....

پیاده روی.... وقتی میبینی که این همه آدم از همه جای دنیا، با هر دین و مذهبی اومدن پیاده

زمینی کربلاست....

امروزم عاشورا است... چون همون دوراهی بزرگ هنوز هست... اگه امام حسین تو کربلا خیلیا رو اهل نجات کرد، الان هم امام زمان دست خیلیا رو داره می گیره... مثل یه مشعل هدایت روی نوک قله برای هر کسی که می خواد به قله برسه... وجودش گرمابخش برای کسی که از شدت سرما داره خون تو رگهایش یخ می زنه... شاید تا حالا خیلی راهها رو رفته باشیم و به در بسته خورده باشیم... ولی بیاید برای یه بارم که شده قدم توی راه امام زمانمون بذاریم... اون وقته که می بینیم آقا خیلی وقته که منتظر ما بوده تا بیایم و برسیم به نوک قله ای که خیلی ها توی کربلا به امام حسین، به این قله رسیدن.

سختی روز عاشورا برا خاطر این بود که همه تو یه دوراهی بزرگ بودن... رفتن؟ یا موندن؟

هم هست، اونقدر زندگیت پر میشه از گرفتاری و گره به کاری که دیگه حس می کنی راه به جایی نداری... انگار رسیده باشی به بن بست... فقط داری سردرگم به هر طرف می ری اما یکی نیست که دستتو بگیره و راه اصلی رو نشونت بده... اون موقع یه کشتی نجات هست که خیلی راحت می تونه تو رو برسونه به ساحل امن... طوریکه اصلا شاید باورت نشه... فقط کافیست برای یه لحظه چشمتو ببندی حسین رو از ته دل صدا بزنی... ایمان داشته باشی که کشتی نجات حسین سرعت و مساحتش با بقیه کشتیا فرق می کنه.

اصلا حسین جنس غمش فرق می کند این راه عشق، پیچ و خمش فرق می کند اینجا گدا همیشه طلبکار می شود اینجا که آمدی گرمش فرق می کند حتما شنیدی که گفتن هر روز عاشورا است و هر

سبک زندگی ۱ احیای واجب فراموش شده

خانم فاطمه نانکلی
زمان پیشنهادی برای مطالعه: ۲:۵۰

امام علی (ع) می فرمایند:
همه واجبات در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره ای است در برابر دریا
شیعیان جهان که هر سال، حدوداً دوماه صرف عزاداری امام حسین می کنند، آیا واقعا به این موضوع پی برده اند که هدف امام حسین از نهضت عاشورا و واقعه کربلا چه بود؟ واقعه ای که ذهن اندیشمندان غربی را به خود مشغول ساخته این که چرا امام حسین در صحرای کربلا فرمودند، هل من ناصرینصرنی؟ و این که ما شیعیان با شروع ماه محرم و صفر، لبیک یا حسین میگوییم؟ این که ما دانشجویان در محیط دانشگاه، با برپایی هیات های دانشجویی، برای امام حسین عزاداری می کنیم و باز هم لبیک یا حسین میگوییم؟ لبیک یا حسین به معنای واقعی کلمه یعنی فرمان امام حسین را اجرا و اطاعت کردن اما با خودم می اندیشم، چرا به معنای واقعی لبیک یا حسین پی نبردیم؟ به حال خودم حسرت می خورم، چرا لبیک یا حسین را صرفاً بر زبانم جاری می کنم و به آن عمل نمی کنم؟ امام حسین یعنی اوج انسانیت و لبیک یا حسین یعنی اوج انسان دوستی و اوج انسان دوستی یعنی نمی توانی ببینی که به هم نوعت آسیبی برسد، درست مثل کسی که نمی تواند زخمی را در کنار جاده ای ببیند و او را رها کند و گناه بزرگترین آسیبی است که به روح بشروارد می شود و اینجاست که متوجه میشی چرا امام حسین قیام کرد، چون او عاشق ترین پدری بود که نمی توانست ببیند فرزندانش به خودشان ظلم می کنند
آری لبیک یا حسین یعنی نسبت به هم نوع بی تفاوت نبودن و برای اشاعه حقیقت و حقانیت از همه چیز خود گذشتن و بی تفاوت نبودن نسبت به هم نوع که همان واجب فراموش شده یعنی امر به معروف و نهی از منکر می باش.



شناسنامه

شناسنامه ماهنامه قرآنی زمر / شماره دهم
صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت زمر دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
مدیر مسئول: راضیه جامعی
سر دبیر: فاطمه قدیری
نویسندگان: آقایان: عیسی خلیل مقدم، جواد طاهریان، محسن محمدی، محمد محسنی
خانم ها: فاطمه نانکلی، فاطمه خسروی نژاد
شماره مجوز: ۸۳-۹۲۱۹
این نشریه با حمایت معاونت فرهنگی دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان چاپ می شود.

تناقضی در متن قرآن با قیام عاشورا

آقای جواد طاهریان
زمان پیشنهادی برای مطالعه: ۲:۳۰

خداوند در قرآن می فرماید:
وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْبَلُوا مِن يَدَيْكُم مِّنْهُنَّ شَيْئًا
البقره / ۱۹۵ .
در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد .
«تهلکه» در این آیه به معنای هلاکت است و مقصود از آن هر کاری است که انجام آن به انسان ضرر بزرگی بزند که تحمل آن در حالت عادی ممکن نیست؛ مانند فقر یا مریضی یا مرگ .
این آیه کریمه در ابتدا به انفاق در راه خدا؛ یعنی فداکاری در راه وی و بخشش در طریقی که او می پسندد، دعوت و پس از آن از انداختن خود در هلاکت منع می نماید . پس مراد از هلاکت در این آیه، هلاکتی است که از ترك فداکاری و از خود گذشتگی در راه خدا نشأت می گیرد .

سپس می فرماید "و نیکی کنید" . یعنی با فداکاری و از خود گذشتگی در راه خدا از نیکو کاران باشید؛ پر واضح است که هر نوع فداکاری، فداکاری نیکو نمی باشد و هر بخششی محبوب و پسندیده درگاه خداوند نیست؛
فداکاری و از جان گذشتگی مورد پسند خداوند شرايطي دارد که مهمترین آن، این دو شرط است:

۱- فداکاری و از خود گذشتگی در راه و هدفی باشد که عقلای عالم آن را می پسندند؛ و گر نه اگر از محدوده عقل خارج شده و داخل در اعمال جنون آمیز یا ناخود آگاه شود، مورد پسند خداوند نخواهد بود؛

۲- آن چه در راه او هدیه می شود از نظر ارزش، از خود هدیه، دارای برتری و فضیلت باشد؛ مانند گذشتن از مال برای به دست آوردن علم یا سلامتی . و یا قربانی کردن حیوانی برای

تامین نیاز غذایی انسان . در یک کلام، هر چه هدف والا تر باشد فداکاری در راه آن برتر و کامل تر است .

این دو مطلب، دو شرط اساسی از شروطی هستند که باید در هر بخشش و انفاق و فداکاری رعایت شود تا آن فداکاری نیکو بوده و در راه خدا به حساب آید .

با این مقدمه، به خوبی مشخص می شود که قیام امام حسین علیه السلام به طور کامل در راه خدا بوده است؛ زیرا دو شرط را به نحو کامل داشته است؛ بنابراین تمام فداکاری هایی که آن حضرت در روز عاشورا انجام داده اند، در راه خدا و مورد رضایت الله بوده است . خلاصه اینکه: آیه هلاکت (یا هر دلیلی که خودکشی را حرام می کند) شامل هر گونه خود را به خطر انداختن نمی شود؛ و قربانی کردن جان و مال را اگر برای هدفی بزرگ و شریف - مثل آن قیام جاودان امام حسین علیه السلام - باشد، حرام نمی کند؛

اگر نبود، فداکاری حسین علیه السلام در روز عاشورا، اسلام، قرآن و هر آن چه پیامبران در طول تاریخ آورده بودند، در زیر آوار بدعت ها، سیاه نمایی ها و انحرافات که خلفای پیشین به وجود آورده بودند دفن می شد و اثری از آن باقی نمی ماند؛ همانطور که ادیان گذشته در زیر این رسوبات مدفون شد و اثر درستی از آن ها بر جای نماند .

روزی مردی نزد امام سجاد (ع) رفته و پرسید چرا پدر شما به این جنگ تن داد؟!
امام در پاسخ گفتند به اذانی که قبل از نماز ها میخوانی توجه کن [منظورشان این بود که امویان سعی داشتند حتی نام پیامبر را هم از اذان حذف کنند]

پس قیام امام حسین علیه السلام هم عقلانی است و هم هدفی که آن حضرت دارد، از دادن جان و مال و فرزند و در یک کلمه تمام هستی، با ارزش تر است.

